

درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۱۶ دی ۱۳۹۶

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۳۹

موضوع جزئی: الأول: غسل الوجه - کیفیت شستن

جلسه: ۴۰

سال تحصیلی: ۹۷-۹۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مرحوم سید (ره) در ادامه بحث از شستن دست‌ها نوشته است: «و المرفق مرکب من شیء من الذراع و شیء من العضد»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، مرفق [آرنج] مرکب از چیزی از ذراع و چیزی از عضد است.

گفته‌اند که سه استخوان وجود دارند که دو استخوان به بازو مربوط می‌شوند که استخوانی که مربوط به دست است را احاطه کرده‌اند و به تعبیر روشن‌تر مجمع سه استخوان را مرفق گویند بنابراین، استخوان دست به دو استخوان از بازو احاطه شده است و مجمع این سه استخوان مرفق نامیده می‌شود لذا مرحوم سید (ره) نیز فرموده است که مرفق، مرکب از چیزی از ذراع و عضد است که معنای آن، این است که مجمع سه استخوان بازو و دست را مرفق گویند.

بعضی از بزرگان در تأیید مطلب مذکور به روایت ذیل استناد کرده‌اند و گفته‌اند که از روایت ذیل نیز اجمالاً همین نکته برداشت می‌شود که مرفق مجمع سه استخوان بازو و دست است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَطَعَتْ يَدُهُ مِنَ الْمِرْفَقِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ؟ قَالَ: «يَغْسِلُ مَا بَقِيَ مِنَ عَضْدِهِ»^۲.

گفته‌اند که از تعبیر مذکور در این روایت صحیحه استفاده می‌شود که آن بخش از عضد [بازو] که باقی مانده است در حقیقت جزئی از مرفق محسوب می‌شود چون مرفق عبارت است از دو استخوان بازو و استخوان دست که دو استخوان بازو، استخوان دست را احاطه کرده‌اند.

گفته‌اند که منظور از ید مقطوعه در روایت مذکور که در مقابل عضد قرار داده شده است، عبارت از ذراع تا اصابع است، یعنی آنچه به عنوان دست است قطع شده است و از دو استخوان بازو جدا شده است ولی دو استخوان بازو باقی است و امام (ع) فرموده است که آنچه را که از بازویش باقی مانده است می‌شوید. بنابراین، مرفق، مجمع دو استخوان عضد [بازو] و استخوان ذراع [دست] است و این‌گونه نیست که مرفق فقط به استخوان ذراع اطلاق شود.

مرحوم سید (ره)، در ادامه نوشته است: «و يجب غسله بتمامه و شیء آخر من العضد من باب المقدمة و کل ما هو فی الحدّ يجب غسله و إن کان لحماً زائداً أو إصبعاً زائداً»^۳.

۱. سید محمد کاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۴۹، ص ۴۷۹، ح ۲.

۳. سید محمد کاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۰۴.

به نظر مرحوم سید (ره)، واجب است که مرفق [آرنج] به طور کامل شسته شود و همچنین، واجب است که مقداری از بازو از باب مقدمه [علمیه] شسته شود و هر چیزی که در محدوده مرفق تا اصابع باشد، واجب است که شسته شود؛ هرچند که گوشت زائد یا انگشت زائد باشد؛ [مثل اینکه انسان شش انگشت داشته باشد].

دلیل وجوب شستن مرفق به طور تام و کامل، آیه شریفه ذیل است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...»^۱.

همان طور که قبلاً نیز گفته شد، «الی» در آیه مذکور، به معنای «مع» است و این حاکی از این است که هنگام شستن دست ها، مرفق باید به طور کامل شسته شود.

دلیل وجوب شستن گوشت یا انگشت زائد

اولاً: این مسأله مخالفی ندارد و همه علما در این مسأله اتفاق نظر دارند.

صاحب جواهر (ره)، فرموده است: «و لو كان له ذراعان دون المرفق أو أصابع زائدة أو لحم نابت؟ أو غير ذلك وجب غسل الجميع؟ بلا خلاف أجده في ذلك، بل في شرح الدروس الإجماع عليه على الظاهر»^۲.

صاحب حدائق (ره)، فرموده است: «الظاهر انه لا خلاف في وجوب غسل ما تحت المرفق مما زاد على أصل الخلقة من يد و لحم زائد و جلد متدل و إصبع زائدة، نظرا إلى كونها اجزاء من اليد المأمور بغسلها كما علله البعض، أو كالأجزاء كما في كلام آخر، أو داخله في محل الفرض فتكون تابعة له كما في كلام ثالث»^۳.

شیخ انصاری (ره)، فرموده است: «و لو كان له ذراعان دون المرفق و إن علم زيادة إحدهما كان له أصابع زائدة على الخمس أو لحم نابت على جزء مما دون المرفق أو غير ذلك و منه الشعر و الظفر و إن طالا وجب غسل الجميع بلا خلاف في ذلك على الظاهر و استظهر شارح الدروس الإجماع عليه»^۴.

ثانياً: روایاتی نیز وارد شده اند که بر وجوب شستن گوشت یا انگشت زائد دلالت دارند که روایات ذیل از آن جمله اند:

روایت اول: عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيرٍ أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؛ فَدَعَا بِطُشْتٍ أَوْ تَوَرَّ فِيهِ مَاءٌ... «فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ مِنْ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ شَيْئاً إِلَّا غَسَلَهُ»^۵.

«شیئاً» در روایت صحیح مذکور، گوشت و انگشت زائد را نیز شامل می شود.

روایت دوم: عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي حَدِيثٍ... ثُمَّ قَالَ: «وَأَمَّا حُدُودُ الْوُضُوءِ فَعَسَلُ الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَمَسْحُ الرَّأْسِ وَالرَّجْلَيْنِ وَمَا يَتَعَلَّقُ بِهَا وَيَتَّصِلُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ عَرَفَهَا وَقَدَّرَ عَلَى فِعْلِهَا»^۶.

«و ما يتعلق بها و يتصل» گوشت و انگشت زائد را نیز شامل می شود.

۱. «المائدة»: ۶.

۲. محمد حسن، نجفی صاحب الجواهر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳. یوسف بن احمد بن ابراهیم، بحرانی آل عصفور، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲، ص ۲۴۷.

۴. شیخ انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۰۲.

۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۱۵، ص ۳۸۸، ح ۳.

۶. همان، ص ۳۹۹، ح ۲۳.

اشکال: بعضی گفته‌اند که ادله‌ای که وارد شده‌اند به صورت و دست متعارف منصرفند بنابراین، گوشت و انگشت زائد را شامل نمی‌شوند.

پاسخ: بر فرض اینکه پذیرفته شود که انصراف مذکور، صحیح است، لکن این انصراف یک انصراف بدوی است و انصراف بدوی معتبر نیست. به علاوه اینکه اگر شک شود که شستن گوشت و انگشت زائد واجب است یا واجب نیست، بنا بر مبنای کسانی که وضو را یک امر واحد بسیط می‌دانند، شک در این صورت، شک در محصل است و در موارد شک در محصل با تمسک به قاعده اشتغال به احتیاط حکم می‌شود، یعنی انسان یقین دارد که تکلیفی بر ذمه‌اش است و نمی‌داند که با نشستن گوشت و انگشت زائدی که جزء دستش است فراغت ذمه برای او حاصل می‌شود یا فراغت ذمه حاصل نمی‌شود که برای اینکه فراغت ذمه برای او حاصل بشود باید گوشت و انگشت زائد را نیز بشوید.

مرحوم سید (ره)، در ادامه نوشته است: «و يجب غسل الشعر مع البشرة»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، شستن مو [ی دست] همراه با پوست واجب است.

دلیل حکم مذکور

اولاً: آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...»^۲ اطلاق دارد لذا این آیه شریفه به اطلاقش شستن موی دست را نیز شامل می‌شود.

ثانیاً: به روایات ذیل بر وجوب شستن موی دست به همراه پوست آن استناد شده است:

روایت اول: عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرٍ أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؛ فَدَعَا بِطَشْتٍ أَوْ تَوَرَّ فِيهِ مَاءٌ... «فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ مِنْ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ شَيْئاً إِلَّا غَسَلَهُ»^۳.

تعبیر «فلیس له ان یدع من یدیه» بر این دلالت دارد که هنگام شستن دست‌ها، موهای دست نیز باید شسته شوند.

روایت دوم: عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ تَحْتَ الشَّعْرِ؟ قَالَ: «كُلُّ مَا أَحَاطَ بِهِ الشَّعْرُ فَلَيْسَ لِلْعَبَادِ أَنْ يَغْسِلُوهُ وَلَا يَبْحَثُوا عَنْهُ وَلَكِنْ يُجْرَى عَلَيْهِ الْمَاءُ»^۴.

به نظر می‌رسد که استدلال به روایت مذکور، تمام نیست چون روایت مذکور، فقط بر شستن موی [محیط بر پوست] دلالت دارد و شستن مو را کافی می‌داند و شستن پوست لازم نیست؛ در حالی که مدعا، این است که مو باید همراه پوست دست شسته شود لذا استناد به این روایت بر مدعا تمام نیست.

سؤال: آیا همان‌گونه که شستن موی صورت [که محیط بر پوست صورت است] از شستن پوست صورت کفایت می‌کند، شستن موهای دست [که محیط بر دست است] از شستن پوست دست کفایت می‌کند؟

پاسخ: مرحوم سید (ره)، فرموده است که شستن موی دست همراه با پوست دست واجب است و این حاکی از این است که شستن موی دست به تنهایی کافی نیست و پوست دست نیز باید شسته شود. مقتضای اطلاقات ادله وجوب غسل، مثل «...فَاغْسِلُوا

۱. سید محمد کاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. «المائدة»: ۶.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۱۵، ص ۳۸۸، ح ۳.

۴. همان، باب ۴۶، ص ۴۷۶، ح ۲.

وَجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...»^۱ این است که شستن موی دست به تنهایی، از شستن پوست دست کفایت نمی‌کند لذا علاوه بر مو باید پوست دست را نیز بشوید.

اما مرحوم کاشف الغطاء بر خلاف مرحوم سید (ره)، گفته است که شستن موی دست به تنهایی، از شستن پوست دست کفایت می‌کند لذا شستن دست لازم نیست و برای کلام خود به روایت ذیل استناد کرده است:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ تَحْتَ الشَّعْرِ؟ قَالَ: «كُلُّ مَا أَحَاطَ بِهِ الشَّعْرُ فَلَيْسَ لِلْعِبَادِ أَنْ يَغْسِلُوهُ وَلَا يَبْحَثُوا عَنْهُ وَلَكِنْ يُجْرَى عَلَيْهِ الْمَاءُ»^۲.

مرحوم کاشف الغطاء گفته است که در این روایت، تعبیر «آرایت» به کار رفته است و «آرایت» به معنای «آخبرنی» است و امام (ع) در پاسخ راوی که گفته است: به من خبر بده که تکلیف چیست، فرموده است که هر جایی را که مو آن را احاطه کرده باشد، واجب نیست از آن فحص شود و این تعبیر اطلاق دارد؛ اعم از اینکه امر، به صورت مربوط باشد و یا به دست مربوط باشد لذا شستن موی دست به تنهایی از شستن پوست دست کفایت می‌کند.

بحث جلسه آینده: ان شاء الله در جلسه آینده پاسخ کلام مرحوم کاشف الغطاء بیان خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمين»

۱. «المائدة»: ۶.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۴۶، ص ۴۷۶، ح ۲.